

توتالیتریانیسم، پلورالیسم و توسعه سیاسی در اتحاد شوروی

نوشته - دکتر حسین بشیریه

معاون آموزشی و پژوهشی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

توتالیتر بود که به خصوص در آثار «هانا آرنه» و «کارل فریدریش» طرح شد^(۳). «آرنه» الگوی دولت توتالیتر را هم برای تحلیل فاشیسم و هم برای تبیین استالینیسم به کار برد و «فریدریش» به تحلیل بویایی توتالیتریانیسم پرداخت و استدلال کرد که در دولتهای توتالیتر روندی ادواری از سرکوب و آزادی به وقوع می‌پیوندد. در الگوی دولت توتالیتر بر اولویت دستگاه سیاسی و تاثیر فعال آن بر ساختار اجتماعی و اقتصادی تاکید می‌شود و حوزه مطالعه به دستگاه حزب و دولت و منازعه قدرت و رهبری و تصمیم‌گیری سیاسی محدود می‌گردد و عدم وابستگی گروه حاکمه به گروههای اجتماعی فرض اساسی است. بر این پایه، گروه حاکمه انقلابی اراده خود را بر جامعه تحمیل می‌کند و نظام اجتماعی نوینی به وجود می‌آورد و شیوه اعمال چنین سیاستی حکومت شخصی، بسیج کلی جمعیت، ترور و تبلیغات، و سلطه دولت بر منابع اقتصادی است^(۴).

بیدایش دولت توتالیتر بدین معنا در دوران لنین با موانعی چند مواجه گردید و حکومت او سرانجام نتوانست گروههای عمده اجتماعی را مورد بی‌اعتنایی قرار دهد. یکی از موانع اولیه، وضعیت انقلابی و وجود شوراهای و شیوع نوعی ایدئولوژی دمکراتیک بود. در آن دوران شوراهای منبع اصلی مشروعیت سیاسی نظام جدید و حتی معارض حزب به شمار می‌رفتند تا آنکه در کنگره هشتم حزب در مارس ۱۹۱۹ با جدا شدن حزب از شوراهای تسلط حزب تأمین گردید. شرایط ناشی از جنگ جهانی اول و به ویژه جنگ داخلی نیز از میزان کنترل نظام جدید بر جامعه می‌کاست. نابسامانی اوضاع اقتصادی و کاهش تولید کشاورزی و صنعت به ترتیب به ۱/۴ و ۱/۵ میزان تولید قبل از انقلاب، نهایتاً موجب شناسایی قدرت مالکین کوچک در صنعت و کشاورزی در چارچوب «سیاست نوین اقتصادی» لنین شد. بنابراین وجود بحران موقتاً مانع استقرار حکومت توتالیتر گردید.

با این حال دولت لنین گامهایی چند در راه ایجاد دولت توتالیتر برداشت. فعالیت آزاد شوراهای و احزاب سیاسی و آزادی بحث و جراند که از ویژگیهای دوران انقلاب بود به تدریج سرکوب شد. با از هم پاشیده شدن کنگره شوراهای معلوم گردید که قدرت به شوراهای سپرده نخواهد شد. در انتخابات مجلس موسسان که در ماه نوامبر بر خلاف میل لنین انجام شد، بلشویکها تنها ۱/۴ آراء را به دست آوردند زیرا در روستاها دهقانان که اکثریت جمعیت را تشکیل می‌دادند نسبت به بلشویکها بی تفاوت بودند. بنابراین وقتی مجلس در ماه ژانویه تشکیل شد بلشویکها اتران منحل کردند؛ در این خصوص لنین استدلال کرد که برولتاریا نمی‌تواند تابع دهقانان عقب مانده باشد. سه روز بعد کنگره جدید شوراهای تشکیل شد و خود را به عنوان حکومت جدید معرفی کرد. روزنامه‌های غیر سوسیالیستی و غیر بلشویکی ممنوع و اتحادیه‌های کاریگری منشیکی منحل شد. در ماه دسامبر پلیس مخفی یا کمیسون ویژه (چکا) به جای اخزانی تزار بوجود آمد و پس از آن منشیوکها و انقلابیون اجتماعی دستگیر شدند، تجارت خارجی به انحصار دولت درآمد، بانکها ملی شد، آموزش مذهبی منع و از کلیسای ارتودکس سلب مالکیت گردید. قیام انقلابیون اجتماعی چپ بر علیه انعقاد قرارداد صلح «برست لیتوفسک» با آلمان که به معنی به تعویق انداختن انقلاب جهانی بود، در ماه ژوئیه ۱۹۱۸ سرکوب شد. در طی جنگ داخلی علی‌رغم آنکه لنین قول همه گونه آزادی از جمله آزادی تجزیه را به اقلیتهای ملی داده بود، بلشویکها در واکنش به بیدایش جنبشهای استقلال طلبانه، به تشکیل دولتهای شورانی در مناطق اقلیت نشین دست زدند. پس از جنگ داخلی، حزب اعتماد به نفس بیشتری یافت و به

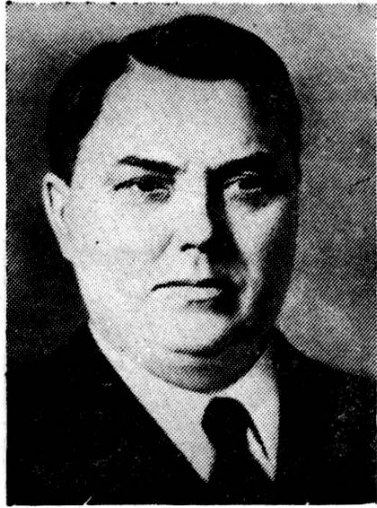
اتخاذ سیاست «پرسترویکا» و «گلاسنوست» یا سیاست نو سازی و اصلاح اقتصادی و سیاسی توسط میخائیل گورباچف و هواداران او مهمترین تحول عمده سیاسی سالهای اخیر در اتحاد شوروی و اروپای شرقی به شمار می‌رود که تاثیرات چشمگیری بر صحنه سیاسی شرق اروپا و روابط و سیاست بین‌المللی گذاشته است. چرا و به چه دلایلی رهبران شوروی این سیاست را ضروری دانسته و در پیش گرفته‌اند؟ بی شک فهم سیاست شوروی در زمان حاضر بدون درک روند تحولات سیاسی در آن کشور از انقلاب اکتبر به بعد دشوار خواهد بود. هدف مقاله حاضر توضیح و تفسیر سیاست اصلاحات داخلی شوروی در پرتو تاریخ تحولات سیاسی آن کشور است. در این مقاله به ویژه بویایی روابط متقابل میان دستگاه سیاسی و گروههای اجتماعی و بازتاب آن در تحول سیاست گروه حاکمه مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ در روسیه تحت عنوان انقلابی سوسیالیستی مز بی دگرگون ساختن ساختار اجتماعی و سیاسی آن کشور برآمد و رهبران آن کوشیدند نظام اجتماعی و اقتصادی نوینی به وجود آورند. از این رو بیشتر مفاهیمی که برای تحلیل سیاست و جامعه شوروی پس از انقلاب به کار برده شده مفاهیمی اقتصادی است که در بی تبیین ماهیت اقتصادی دولت و جامعه شوروی می‌باشد. از چنین نقطه نظری اختلاف اساسی بر سر ماهیت جامعه شوروی است، به این معنی که آیا اساساً این جامعه جامعه‌ای غیر استثماری و سوسیالیستی است که در آن حزب نماینده طبقه حاکمه پرولتاریاست (نظریه حزب کمونیست)، یا اینکه جامعه‌ای است غیر استثماری و در عین حال غیر سوسیالیستی که در آن بوروکراسی جانشین پرولتاریا شده و کارگزاران حزبی بر طبقه کارگر فائق آمده‌اند (نظریه تروتسکیستی)، یا اینکه طبقه‌ای کاملاً جدید در جامعه شوروی به حکومت رسیده است که نه بورژوازی و نه پرولتر بلکه طبقه‌ای است برخاسته از فرماسیون اجتماعی نوینی که خود نه سوسیالیستی و نه سرمایه دارانه است، و یا اینکه جامعه شوروی سرمایه داری دولتی است که با سرمایه داری انحصاری معاصر تفاوت دارد و در آن حزب نماینده بورژوازی دولتی است. با این توضیح که گرچه مالکیت خصوصی بر وسایل تولید وجود ندارد، لیکن سلطه طبقاتی لزوماً بستگی به وجود مالکیت خصوصی ندارد بلکه کنترل بر وسایل تولید برای بیدایش بورژوازی دولتی کافی است (نظر شارل بتلهایم).^(۱)

چنین دیدگاهی نیز می‌تواند مالا به توضیح نحوه اعمال قدرت سیاسی در شوروی بپردازد. اما در اینجا هدف آن است که بدون ورود به مباحث بنیادی تر مربوط به وجه تولید، شیوه استثمار، و ماهیت فرماسیون اجتماعی در اتحاد شوروی با کاربرد دیدگاه‌های نسبتاً سیاسی تر به توضیح نحوه اعمال سلطه سیاسی و تحولات تاریخی در آن کشور بپردازیم. دیدگاه‌های سیاسی «توتالیتریانیسم» و «پلورالیسم» بر خلاف برخی دیدگاه‌های اقتصادی منحصراً به دولتهای «سوسیالیستی» نیست و در نتیجه امکان مقایسه روند سیاسی در نظام‌های گوناگون را فراهم می‌آورد. مفاهیم اساسی نگرش‌های سیاسی، مفاهیمی چون شیوه تصمیم‌گیری سیاسی، رابطه گروه حاکمه با گروههای اجتماعی عمده در روند تصمیم‌گیری و اهمیت رهبران سیاسی در شیوه اعمال قدرت است.^(۲)

توتالیتریانیسم در دوران حکومت لنین و استالین

نخستین دیدگاهی که علمای سیاسی غرب به ویژه پس از جنگ دوم جهانی برای شناخت سیاست و حکومت در اتحاد شوروی به کار بردند، دیدگاه دولت



اموال کنترل کامل بر اوضاع اقتصادی که به واسطه جنگ داخلی و خارجی وخیم شده بود پرداخت. هرچند لنین با توجه به اوضاع مجبور شد در قالب «سیاست نوین اقتصادی» مالکیت خصوصی بر صنایع کوچک و آزادی تجارت داخلی و مالکیت دهقانان بر زمین را جهت تامین کالاهای اساسی بیشتر بپذیرد، لیکن از نظر سیاسی بقایای جراید و سازمانهای غیر بلشویکی پس از جنگ داخلی از میان برداشته شدند و شوراها به ارگانهای حزبی تبدیل گردیدند. در مارس ۱۹۱۹ «پولیت بورو» به عنوان هسته کمیته مرکزی تشکیل شد و اجلاس کمیته مرکزی از دویار در ماه به یک بار در دوماه کاهش یافت. در کنگره دهم حزب در سال ۱۹۲۱ درخواست تامین نقش فعالی برای اتحادیه های کارگری در اداره صنایع و ایجاد دمکراسی درون حزبی سرکوب گردید و هرگونه فرقه بازی و دسته بندی توسط لنین منع شد و پس از آن اولین تصفیه عمده حزب صورت گرفت که طی آن ۱/۴ اعضا تصفیه و مخالفین به اقصی نقاط کشور تبعید شدند. از سال ۱۹۲۲ به بعد گرایش به تمرکز قدرت در دبیرخانه کمیته مرکزی زیر نظر استالین افزایش چشمگیری یافت.^(۵)

«زینویف»، تروتسکی را منزوی ساخت و پس از کنار گذاشتن او با ائتلاف با جناح میانه رو یعنی «بوخارین»، «تامسکی» و «ریکف» جناح چپ را تصفیه کرد و سرانجام در ۱۹۲۸ به تصفیه جناح میانه رو پرداخت.^(۶) بنابراین تا سال ۱۹۲۹ استالین موفق شده بود قدرت خودکامه خویش را تثبیت کند. به این ترتیب مبانی توتالیتر یانسیسم یعنی تغییر ساخت اقتصادی و اجتماعی برحسب ایدئولوژی دولت حاکم تحکیم گردید و سیاست صنعتی کردن کشور، اشتراکی کردن کشاورزی و استثمار دهقانان، وضع برنامه های عمرانی، تحمیل انضباط بر نیروی کار و ترور و تصفیه دنبال شد. با ایجاد مزارع دولتی و اشتراکی، ساخت جامعه دهقانی کاملا دگرگون شد و به ویژه طبقه متوسط دهقان مورد هجوم قرار گرفت. اشتراکی کردن کشاورزی در سال ۱۹۳۴ تکمیل شد و در نتیجه آن کنترل سیاسی دولت بر دهقانان تحکیم گردید. استالین در دوران زمامداری خود به هیچیک از گروه های اجتماعی مجال قدرت نمایی نداد. به ویژه در محاکمات «الهای ۳۸-۱۹۳۶» حزب، پلیس مخفی و ارتش تصفیه شدند، اتحادیه ها، حزب و شوراها همگی منقاد گردیدند و رژیم «تزار سرخ» همچون خلف بطر کبیر و ایوان مخوف با ایجاد هراس سیاسی

● دیدگاه های سیاسی «توتالیتر یانسیسم» و «پلورالیسیسم» بر خلاف برخی دیدگاه های اقتصادی منحصر به دولت های سوسیالیستی نیست و در نتیجه امکان مقایسه روند سیاسی در نظام های گوناگون را فراهم می آورد.

● برکناری خروشچف در اکتبر ۱۹۶۴، به تعبیری، نوعی مقاومت در برابر خود کامگی جدیدی بود که می خواست در درون جامعه ای پیچیده تر از جامعه دوران استالین استقرار یابد.

الگوی دولت توتالیتر به ویژه در مورد دولت استالین به کار رفته است. مواعنی که در زمان لنین برسر راه استقرار حکومت توتالیتر وجود داشت در دوران استالین از میان برداشته شد. در این دوران لنین به عنوان رهبر انقلاب جای خود را به استالین به عنوان سیاستمداری داده بود که بلشویسیسم را به صورت ایدئولوژی دولتی بوروکراتیک درآورد و با طرح اندیشه «سوسیالیسیسم نخست در یک کشور» اندیشه انقلاب جهانی را به بوته فراموشی افکند. رفع شرایط بحرانی پیشین راه تسلط دولت توتالیتر را هرچه هموارتر ساخت. با گسترش دستگاه حزبی و بوروکراسی دولتی، سیاستمدار حرفه ای (آپاراتچیک) عصر استالین جانشین انقلابی حرفه ای دوران لنین شد.

تغییرات دلخواه خود را در جامعه شوروی صورت داد.^(۷) بی تردید در دوران ثباتی که حکومت استالین به همراه آورد گروه های ممتاز به تدریج تکوین می یافتند، لیکن قدرت آنها به ویژه در آپارات حزبی، ارتش، بوروکراسی و مدیریت سهم بود و به هرحال دبیرخانه حزب مرکز اصلی و آشکار قدرت به شمار می رفت. به عبارت دیگر در دوران استالین تمام گروه ها و نهادهای اجتماعی و سیاسی به «تسمه های اتصال» نظام تبدیل شدند. حضور منشی حزبی و پلیس مخفی در هر کارخانه، اداره و واحد نظامی ضامن تداوم سلطه کامل بود. دولت استالین با هیچگونه بحران عمده ای که مانع سلطه توتالیتر آن گردد مواجه نشد. تنها در طی جنگ دوم جهانی و با پیش آمدن شرایط بحرانی ضرورت کاهش سلطه توتالیتر و توجه به نفوذ برخی گروه های اجتماعی احساس شد. در این دوران دولت با کلیسا متحد شد، ناسیونالیسیسم روسی احیا گردید و کنترل بر دهقانان کاهش یافت. در نتیجه طی سالهای جنگ و پس از آن قدرت بوروکراسی دولت و ارتش تا اندازه ای افزایش یافت به نحوی که می توان گفت در سال ۱۹۵۳ آپارات حزبی در واقع تنها یکی از سازمانهای قدرت به شمار می رفت، هرچند سازمان مسلط بود. پس از مرگ استالین شرایط سیاسی جامعه شوروی دگرگون شد و با پیدایش نوعی تکثر در آن مفهوم توتالیتر یانسیسم دیگر نمی توانست تمام فرآیندهای سیاسی در نظام شوروی را توضیح دهد.^(۸) پلورالیسیسم و دوران خروشچف و برژنف

بی تردید حذف مفهوم توتالیتر یانسیسم از مطالعه سیاست در شوروی پس از استالین غیر واقع بینانه است. با این حال با توجه به دگرگونی هایی که پس از



بخشی از جامعه باشد. در آغاز کارگران و دهقانان پایه قدرت حزب به شمار می رفتند و به یک معنا ایدئولوژی حزب منطبق با منافع آنها بود. اما مسلماً حزب پس از قبضه قدرت دیگر نمی توانست تنها منافع کارگران و دهقانان را تامین کند بلکه اینک هدف والاتری داشت که هدفی «دولتی» بود. با منع اتحادیه های کارگری و اعتصاب، قدرت بالقوه طبقه کارگر از میان رفت و با اشتراکی کردن کشاورزی طبقه دهقان نیز تابع دستگاه حزب شد. از سوی دیگر به تدریج گروه های واجد کنترل بر وسایل تولید پایگاه اجتماعی حزب را تشکیل می دادند. همین گروه ها مسئول انقلاب از بالا و صنعتی کردن شوروی بودند. البته استالین از طریق سیاست جذب و تصفیه به این گروه ها اجازه تشکل نمی داد. حتی در قانون اساسی ۱۹۳۶ از ذکر نام «روشنفکران» به عنوان مشخصی در جامعه شوروی ممانعت شد، حال آنکه کار بدنی به تدریج از کار فکری جدا می شد و کنترل بر وسایل تولید در دست «کارگران فکری» متمرکز می گردید. بنابراین ویژگی اصلی طبقه حاکمه جدید در اتحاد شوروی اعمال کنترل بر وسایل تولید بود.^(۸۱)

چنانکه بیشتر گفتیم، در دوران استالین سرآمدان بوروکراسی دولتی، مدیریت، نیروهای مسلح و پلیس همگی تحت انقیاد آپارات حزبی درآمدند. مرگ استالین زمینه لازم را برای رقابت گروه های گوناگون در عرصه قدرت فراهم آورد. اختلافات سیاسی در این زمان برخلاف دوران رقابت پس از مرگ لنین تنها بازتاب اختلافات شخصی بر سر سیاست نبود بلکه از پیچیدگی جامعه و گروه های گوناگون قدرت در درون طبقه حاکمه نشأت می گرفت. در فاصله سالهای ۱۹۵۳ و ۱۹۵۵ گروه های ذینفوذ به ویژه سرآمدان مدیریت، ارتش و پلیس از اهمیت سیاسی بیشتری برخوردار شدند. اما از ۱۹۵۵ به بعد آپارات حزبی به تدریج قدرت را در خود متمرکز ساخت و از نفوذ گروه های دیگر کاسته شد. در این دوران آشکار بود که گروه های ممتاز خواهان کاهش قدرت آپارات حزب هستند؛ خروشچف به عنوان دبیر کل حزب در رأس آپارات قرار داشت؛ مالنکف به عنوان نخست وزیر در صدر بوروکراسی دولتی جای گرفته بود و «بریا» رئیس پلیس مخفی بود. خروشچف طبعاً در پی حفظ سلطه آپارات حزبی بود و بنابراین سایر گروه ها در وضعی بودند که یا می بایست در مقابل حزب بایستند و یا تسلیم آن شوند. در فاصله سالهای ۱۹۵۳ و ۱۹۵۸ کوشش های پلیس مخفی، بوروکراسی دولتی (نخست زیر نظر مالنکف و سپس بولگانین) و ارتش (تحت نفوذ مارشال ژوکوف) بر علیه آپارات حزبی با شکست مواجه شد. طبعاً حزب دارای منابع سازمانی و سمبل های مشروعیت نیرومندی بود و با تکیه بر آنها توانست بر رقبا پیروز شود. در مراحل مختلف مبارزه جانشینی پس از استالین گروه های نفوذ یکی پس از دیگری منقاد شدند. در سازمان وزارتخانه های اقتصادی متمرکز که مرکز قدرت مدیریت بود، تغییرات اساسی ایجاد گردید. ارتش تصفیه شد و در سازمان آن، معیارهای سیاسی و ایدئولوژیک بجای ضوابط حرفه ای مورد تاکید بیشتری قرار گرفت. هدف از این کار البته تامین سلطه حزب بر ارتش بود، به ویژه آنکه مارشال ژوکوف، فاتح استالینگراد و قهرمان «جنگ بزرگ میهنی» به عنوان وزیر دفاع به مخالفت با کنترل حزب بر ارتش متهم شده بود. بریا رئیس پلیس استالین نیز در سال ۱۹۵۳ اعدام شد. به این ترتیب تا سال ۱۹۵۸، پلورالیسم قدرتی که پس از مرگ استالین پدید آمده بود جای خود را به توتالیتریا نیسم نوینی داد که در راه رقم گام بر می داشت و البته هرگونه رفرمی نیازمند

مرگ استالین در جامعه و دولت شوروی پیش آمد شاید مفهوم پلورالیسم قدرت بهتر بتواند آنها را توضیح دهد. در مفهوم پلورالیسم قدرت، روابط متقابل نظام سیاسی و محیط اجتماعی و تاثیر محدود کننده این محیط بر گروه حاکمه سیاسی و نحوه تصمیم گیری و اعمال قدرت بررسی می شود. پلورالیسم به صورتی که قابل اطلاق بر نظام سیاسی شوروی باشد، به معنی وجود مراکز نفوذ اقتصادی و اجتماعی و سیاسی دیگری جز حزب است. پلورالیسم به این مفهوم مغایر با سلطه کم و بیش توتالیتر حزب و تعیین اهداف کلی جامعه و اولویت های اجتماعی و اقتصادی و حدود مشارکت گروه های بی شکل در روند سیاست نیست. فرض اساسی مفهوم پلورالیسم قدرت این است که حزب از همه جهات اعمال سلطه می کند لیکن هدف آن نه تطبیق واقعیت با اصول یک ایدئولوژی مطلقه و ثابت بلکه منعکس کردن تغییرات و خواسته های درونی جامعه در ایدئولوژی حزبی است. پلورالیسم به این معنای مشخص را می توان در مطالعه سیاست در شوروی به کار برد. در عین حال باید توجه داشت که مفهوم پلورالیسم قدرت در جامعه اساساً توتالیتر با مفهوم پلورالیسم در جوامع دموکراتیک فرقه های اساسی دارد.^(۸۲)

سلطه توتالیتر مستلزم وجود جامعه ای توده ای بود که خود در عین حال نتیجه و عامل تداوم توتالیتریا نیسم به شمار می رفت و مسلماً استالین برای تحکیم قدرت خود نیازمند درهم شکستن «جامعه مدنی» بازمانده از دوران تزارها و لنین بود. لیکن از سوی دیگر با نوسازی و صنعتی کردن جامعه به تدریج ساخت و گروه بندی اجتماعی جدیدی پدیدار می شد. استالین برابری اقتصادی را اندیشه ای انحرافی و خرده بورژوازی می خواند؛ در دوران حکومت او تفاوت دستمزدها از ۱:۳ در سال ۱۹۲۸ به ۱:۴۰ در سال ۱۹۴۰ رسید. به تدریج تکنیسین ها، تکنوکراتها، بوروکراتها، مهندسی و مدیران به عنوان گروه های ذینفوذ ممتاز تکوین می یافتند و طبقه حاکمه جدیدی شکل می گرفت. بنابراین پس از ۱۹۵۳ ساخت قدرت در جامعه شوروی پیچیده تر شده بود.^(۸۳)

در خصوص تاثیر عملی پلورالیسم بر توتالیتریا نیسم در سیاست شوروی باید توضیح داد که در حالی که ساخت قدرت سیاسی در این کشور متمرکز و مشخص بوده، فرماسیون اجتماعی دچار تحولاتی عمده گردیده است. پس از انقلاب فوریه ۱۹۱۷ طبقه متوسط روسیه کوشید در قالب دولت موقت قدرت را به دست گیرد ولیکن از آنجا که ضعیف و کوچک و فاقد وسایل بسیج عمومی و از نظر منافع اقتصادی دارای اختلافات اساسی با توده های دهقانی و کارگری بود نتوانست قدرت را حفظ کند. بلشویکها پس از قبضه قدرت طبعاً در نظر داشتند کل ساخت اجتماعی را در گروگن کنند. قدرت آنها به عنوان گروه حاکمه مسلماً مبتنی بر مالکیت خصوصی وسایل تولید نبود؛ آنها در پی توزیع مجدد مالکیت خصوصی نبودند بلکه مصلحتی «ایدئولوژیک» را تعقیب می کردند. بنابراین بلشویکها پیوند موجود میان مالکیت و قدرت را سست کردند لیکن پس از انقلاب رابطه گروه های اجتماعی با کنترل (نه مالکیت) وسایل تولید مبنای توزیع برابر قدرت شد. به این معنا مالکیت را بایستی تنها یکی از راه های کسب قدرت سیاسی به شمار آورد و در شوروی کنترل وسایل تولید در دست گروه حاکمه جدید قرار گرفت و گروه های ممتاز نیز نفوذ خود را از طریق اعمال کنترل بر وسایل تولید به دست آوردند. به هر حال «نفع ایدئولوژیک» بلشویکها می بایست منطبق با منافع مادی

	دوران استالین	دوران مالنکف	بولگانین / خروشچف	خروشچف
آبارت چیکی	٪۵۴	٪۶۱	٪۶۷	٪۸۱
بوروکراسی	٪۳۳	٪۲۸	٪۲۳	٪۱۹
ارتش و پلیس	٪۱۳	٪۱۱	٪۹	-

Z. Brzezinski and S. Huntington, «Cincinnatus and The Apparatchik» in R. Cornell (ed.) «The Soviet Political System». Prentice N. J. 1970 P. 163.

ساخت قدرت و منافع گروه‌های ممتاز توسط رهبران جدید بود. در این مرحله حزب در پی تثبیت اوضاع سیاسی و اقتصادی برآمد و روش‌های خودسرانه دوران خروشچف به کناری نهاده شد. تقسیم حزب به ارگان‌های صنعتی و کشاورزی لغو گردید. تصمیم‌گیری‌های شخصی و دلخواه در خصوص ارتقاء و ترفیع مقامات به سبک خروشچف جای خود را به ترفیع براساس ضوابط و سلسله مراتب داد و در نتیجه نوعی احساس امنیت شغلی در میان سران حزب و بوروکراسی دولتی پدیدار شد. حتی مقامات عالی‌رتبه‌ای را که به دلایلی از مناصب خود کنار گذاشته می‌شدند باز هم به مناصب دیگری می‌گماردند. در این دوران رهبران حزب از فاش شدن اختلافات درون حزبی در نزد عامه مردم جلوگیری می‌کردند و تصمیمات پس از شورهای طولانی در نشستهای مخفی کمیته مرکزی اتخاذ می‌شد. روی هم رفته حزب و بوروکراسی دولتی از ثبات قابل ملاحظه‌ای برخوردار شدند و کاردانی و تخصص در برابر ایدئولوژی و تعهد مورد تاکید بیشتر قرار گرفت. حتی به روشنفکران ناراضی نیز اجازه خروج از کشور و برخی امتیازات دیگر داده شد. بوروکراسی دولتی و مدیران در امر اجرای سیاستهای حزب استقلال حرفه‌ای بیشتری یافتند و در نتیجه از تمرکز در برنامه‌ریزی دولتی قدری کاسته شد. به این ترتیب دوران برژنف دوران ثبات و سلطه دولتی «محافظه کار» بود که در آن مدیران و متخصصان کاری جز حفظ دستاوردهای انقلاب و دوره حکومت استالین با تمام کاستیها و نارسائیهای آن نداشتند بی‌شک چنین سیاستی می‌توانست مانع نوسازی و توسعه اقتصادی و اجتماعی بیشتر گردد که به یک تعبیر خودهدف اصلی انقلاب سوسیالیستی در روسیه بوده است^(۱۴).

زیرنویسها:

- ۱- برای بحث مفصل از این دیدگاه‌ها ر.ک. مدوف و دیگران، چند دیدگاه درباره شوروی، ترجمه علی مازندرانی، انتشارات آگاه، تهران ۱۳۶۳.
- 2- See: A. Inkeles, «Models and Issues in the Analysis of Soviet Society»; V. Aspaturian, «Social structure and Political Power in the Soviet System»; G. Skilling, «Interest Groups and Communist Politics»; and J. Azrael, «Decision Making in the U.S.S.R.», in the Soviet Political System: A Book of readings, ed. by R. Cornell, Prentice Hall, N.J., 1970.
- 3- H. Arendt, The Origins of Totalitarianism, N.Y., 1973; C. Friedrich et al, Totalitarianism in Perspective, N.Y., Praeger, 1969, ch. 3.
- 4- See: J. Armstrong, Ideology, Politics and Government in the Soviet Union, 3rd ed., N.Y., Praeger, 1974, ch. 1.
- 5- See: R. Wesson, The Soviet State: an aging revolution, N.Y., John Wiely, 1972, ch.3; L. Churchward, Contemporary Soviet Government, 2nd ed., London, Routledge & Kegan Paul, 1975, chs. 4,5.
- 6- See: R. Daniels, «Stalin's Rise to Dictatorship: 1922-29», in A. Dallin and A. Westin (eds.), Politics in the Soviet Union: 7 Cases, N.Y., Harcourt, 1966, pp.1-38.
- 7- R. Wesson. op. cit., ch. 4.
- 8- See H. Gordon Skilling, op. cit.; Z. Brzezinski and S. Huntington, «Cincinnati and the Apparatchik», in Cornell, op. cit.
- 9- See: A. Inkeles op. cit. Z. Brzezinski, «The Soviet Political System: Transformation and Degeneration», in Cornell, op. cit.
- 10- See: I. Deutscher, Russia After Stalin London, Jonathan Cope, 1969, ch. IV.
- 11- See: Aspaturian, op. cit.
- 12- See: R. Wesson op. cit., ch. 5; Churchward, op. cit., ch. 18; R. Conquest, «De-Stalinisation and the Heritage of Terror»; G. Hodnett, «Kh. rushchev and Party - State Control», in Dallin and Westin (eds.) op. cit. pp. 39-79; 113-164.
- 13- H. Roberts, «The Passing of Power: Reflection on the Fall of Khrushchev» in Cornell (ed.) op. cit., pp. 179-185.
- 14- See: R. Conquest, Russia After Khrushchev, N.Y., Praeger, 1965, ch. 11,12.

● با وجود آنکه لنین در طی جنگ داخلی قول اعطای همه گونه آزادی به اقلیت‌های ملی را داده بود، بلشویک‌ها در واکنش به پیدایش جنبش‌های استقلال طلبانه، دست به تشکیل دولت‌های شورائی در مناطق اقلیت نشین زدند.

● حکومت استالین به «نوع آرمانی» دولت توتالیتر بسیار نزدیک بود و محدودیتی نهادی در مورد قدرت او وجود نداشت. وی برای تثبیت موقعیت خود بعنوان جانشین و حامل «کاریزمای» لنین، به ایجاد کیش شخصیت پرداخت.

تضعیف گروه‌های ذینفوذ در درون طبقه حاکمه بود. بی‌شک دیکتاتوری به شیوه استالین تجدید نشد ولی با فروپاشی سریع رهبری جمعی موقت، تمایل به قدرت شخصی دوباره تشدید شد.

خروشچف کوشید در جامعه‌ای که شاهد میزانی از تکثر در ساخت قدرتش شده بود شیوه‌ای خودسرانه به کارگیرد و سیاستهایی پیشه کند که به منافع گروه‌های مستقر طبقه حاکمه آسیب می‌رساند. وی نیز دست به ایجاد نوعی کیش شخصیت زد و حتی کوشید تا از وابستگی خود به آبارت‌های حزبی بکاهد. او به ویژه در امر سیاستگذاری به هیات رئیسه حزب بی‌اعتنایی می‌کرد. از جمله اقدامات وی در جهت تضعیف حزب، تبدیل جلسات محدود کمیته مرکزی به جلسات بسیار بزرگ بود که در آن مقام و نقش آبارت‌چیکی در میان صدها کارشناس، بروکرات و «کارگر» محو می‌شد. به علاوه خروشچف دبیرخانه‌ای شخصی به رهبری داماد خود «آدوژی» برای اعمال کنترل بر بوروکراسی دولتی به وجود آورد، مقام نخست‌وزیری را هم قبضه کرد و دست به «احیاء و تجدید کادرها» در تمام سطوح حزب زد؛ در نتیجه نوریسیدگان خروشچفی قدرت را در حزب به دست گرفتند. خروشچف همچنین در پی انجام برخی اقدامات افراطی از جمله کوشش برای تضعیف اقتدار خانواده، ایجاد مدارس شبانه‌روزی، امحای بقایای مذهب و تحدید مالکیت خصوصی برآمد^(۱۵).

به این ترتیب شیوه رهبری خروشچف، با تکثر فزاینده در ساخت قدرت نظام ناهماهنگ بود. برخی از صاحب‌نظران اختلاف خروشچف و گروه‌های قدرت را به اختلاف میان «رفرمیسم» و «محافظه کاری» در درون دولت توتالیتر تعبیر کرده‌اند. به هر حال از آغاز تجزیه و واکنش نسبت به شیوه رهبری خروشچف و نسبت به سیاستهای اصلاحی او در عمل مشکل بود. خروشچف از جمله به «سوبجکتیویسم» یعنی فراترفتن از حدود شرایط عینی جامعه متهم گردید. در میان اقدامات اصلاحی او باید از اصلاحات حزبی سال ۱۹۶۳ برای غیر سیاسی کردن حزب و تجزیه عمودی آن به ارگان‌های صنعتی و کشاورزی و تبدیل حزب به آلت اداره امور اقتصادی نام برد که بعداً توسط دولت برژنف لغو شد. تاکید خروشچف بر کشاورزی و صنایع مصرفی (بجای صنایع سنگین شد. آغاز سیاست «دانت» و وارد کردن غلات از آمریکا پس از برانگیختن در واکنش به این مقاومتها بود که خروشچف تصمیم به غیر سیاسی کردن حزب گرفت و تاکید کرد که مدیر اقتصادی می‌بایستی جانشین آشوبگر انقلابی در حزب گردد. وی از طریق تصفیه‌های حزبی نقش گروه‌های قدرت در هیات رئیسه و دبیرخانه حزب را تقلیل داد و در عوض به ارتقاء بیروان خود در سطوح مختلف حزبی پرداخت و ارقام زیرمین این حقیقت است:

سیاست خروشچف در زمینه تقویت صنایع شیمیایی و تخصیص سهمی بیشتر از بودجه دفاعی بدان، مخالفت برخی از سردمداران ارتش را برانگیخت. برنامه پیشبرد صنایع مصرفی موجب مخالفت مدیران صنایع سنگین شد. آغاز سیاست دانت و وارد کردن غلات از آمریکا پس از خشکسالی سال ۱۹۶۳ و دیدار از پراگ نیز «اشرافیت انقلابی» در درون حزب را ناراضی ساخت. سرانجام در اکتبر ۱۹۶۴ اعضای هیات رئیسه حزب با حمایت بوروکراسی دولتی و ارتش و پلیس کودتایی بر ضد خروشچف انجام دادند و وی را کنار گذاشتند. به یک تعبیر واقعه اکتبر ۱۹۶۴ نوعی مقاومت در برابر خودکامگی جدیدی بود که می‌خواست در درون جامعه‌ای پیچیده‌تر از جامعه دوران استالین استقرار یابد. به نظر می‌رسد که پیچیدگی ساخت قدرت مانع تداوم توتالیتریانیسم به شیوه گذشته شده است، هر چند این ساخت قدرت خود در دوران توتالیتریانیسم تکوین یافته بود^(۱۶).

دوران رهبری جمعی برژنف - کاسیگین مبین شناسایی تنوع و پیچیدگی